# 950115-729

**‌‌‌‌‌‌‌‌‌یک‌شنبه – جلسۀ 103**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به فرمایش آقای خوئی بود که فرمود مخیر است شخص در بیتوته در منی بین نصف اول از شب و نصف دوم از شب. و ظاهر کلام ایشان این است که این تخییر در شب سیزدهم هم هست که ما اشکال کردیم. اما در شب دوازدهم صریح کلام ایشان این تخییر هست.

آقای زنجانی فرمودند احتیاط واجب این است که شب دوازدهم هم کل شب را در منی باشد. چون‌که این روایاتی که راجع به جواز خروج از منی است،‌ برخیش که دارد خروج للزیارة بعضی‌هایش هم مطلق خروج دارد آن هم انصراف دارد به متعارف در آن زمآن‌که خروج برای غرض زیارة البیت بوده. و متعارف در زیارة البیت این بوده که روز دهم یا شب یازدهم می‌رفتند. حالا گفته می‌شود که روز یازدهم هم متعارف هست. اما دیگر شب دوازدهم متعارف نبود. و لذا این روایات مجوزة اطلاق ندارد نسبت به شب دوازدهم که می‌گوید می‌توانی تا نیمه شب را خارج منی بمانی و نیمه شب را بیایی منی. ما رجوع می‌کنیم به اصل اولی که لاتبت الا بمنی. و ایشان فرمود که لاتبت الا بمنی یعنی در غیر منی بیتوته نکن و ما از روایات فهمیدیم که اگر کمتر از مقدار نیمه شب انسان در مکه بماند صدق می‌کند بیتوته. و ان خرجت بعد نصف اللیل فلایضرک ان تبیت فی غیر منی. از ساعت سه نصف شب آمد تا اذان صبح در مکه، روایت می‌گوید که چون بعد از نیمه شب آمدی فلایضرک ان تبیت فی غیر منی معلوم می‌شود بیتوته صادق است به همین مقدار. و امام می‌فرماید در شب‌های منی در غیر منی بیتوته نکن، خب این لازمه‌ اش این است که کل شب را تا صبح در منی باشیم.

به نظر ما این فرمایش ایشان ناتمام است.

اولا: مجرد اهتمام به زیارت بیت الله در یوم النحر که موجب انصراف عنوان زیارة البیت به زیارت یوم النحر نمی‌شود. در صحیحه معاویة بن عمار دارد: ‌المتمتع متی یزور البیت؟ قال یوم النحر او من الغد و لایؤخر. زیارت روز یازدهم حتما باید صبح اول وقت باشد که برگردد منی؟ می‌تواند دو ساعت مانده به غروب آفتاب، برود چون روز یازدهم اعمالش طول کشید سخته بود استراحت کرد دو ساعت مانده به غروب آفتاب روز یازدهم اگر برود مکه برای اعمال صدق نمی‌کند که متی یزور البیت قال یوم النحر او من الغد؟ من الغد است. حالا رفت مکه دیگر اذان مغرب را گفتند از شب دوازدهم مشغول اعمال بود. روایت چرا نگیردش؟ لاینتصف اللیل الا و انت بمنی.

[سؤال: ... جواب:] می‌گوید ان خرجت اول اللیل فلاینتصف اللیل الا و انت بمنی. ... روایاتی که راجع به زیارت است مثل صحیحه محمد بن مسلم: انه قال فی الزیارة: اذا خرجت من منی قبل غروب الشمس فلاتصبح الا بمنی. خب این روز یازدهم را چرا نگیرد؟ قبل از غروب شمس روز یازدهم رفت مکه برای زیارة البیت، برای اداء اعمال حج، امام می‌فرماید صبح نشده برگردی منی. ... در مورد شب سیزدهم دلیل خاص داشتیم که می‌گفت: ان ادرکه اللیل فلایخرج من منی حتی یصبح. دلیل خاص است. اما راجع به شب دوازدهم ما دلیل خاص نداریم. عمومات بیتوته است و این ادله. این ادله مخصص عمومات بیتوته هستند به این‌که یا در نیمه اول در منی باش یا در نیمه دوم.

ثانیا: بر فرض عنوان فی الزیارة شامل دوازدهم نشود، همه روایت که عنوان فی الزیارة ندارد. بعضی از روایات صرف خروج است. لاتبت لیالی التشریق الا بمنی فان خرجت اول اللیل فلاینتصف اللیل الا و انت فی منی. حال خرجت، لازم نیست که خارج بشود برای اعمال. ایشان می‌فرماید متعارف در آن زمان این بوده که خارج می‌شدند از منی، برای اعمال بوده و الا کار دیگر نداشتند خارج بشوند. این‌که موجب انصراف نمی‌شود. خب یک کسی داعی دارد برود مشعر، داعی پیدا کرده بیاید بیرون منی، چون چادرش رو بیرون منی زده، یا بالاخره یک شخصی را بیرون منی قرار با او گذاشته، یا اصلا آمده مکه برای استراحت در خانه خودش، استراحت در آن منزل، چرا اطلاق شاملش نشود؟‌ چرا انصراف پیدا کند خروج به خروج للزیارة؟

[سؤال: ... جواب:] اولا عنوان زیارت هم اطلاق دارد شب دوازدهم را می‌گیرد. چون روایت می‌گفت جائز است انسان اعمال حج را روز یازدهم انجام بدهد. این آقا هم دو ساعت مانده به غروب آفتاب روز یازدهم خارج شد برای اداء اعمال، شب شد، امام می‌فرماید لازم نیست برگردی. لاینتصف اللیل نیمه شب برگرد منی. الان لازم نیست برگردی. می‌شود تخییر. اشکال ثانیا ما این است که بر فرض عنوان زیارت انصراف پیدا کند عنوان خروج که در مثل صحیحه معاویة بن عمار است چه انصرافی دارد؟ ان خرجت، حتما خرجت للزیارة؟ نه؛ خرجت و لو به غرض سیاحت. به غرض این‌که اطراف منی را گشت بزند کاری دارد، یا در اوائل مکه کاری دارد، شخصی را می‌خواهد ببیند. حتما باید خروج للزیارة باشد؟ اطلاق دارد این روایت. خروج وقتی للزیارة نشد که دیگر مسلم شب دوازدهم را می‌گیرد.

[سؤال: ... جواب:] فرض این است که شما از این روایت تخییر فهمیدید اولا. ثانیا مشکل ما این است که ذیلش هم می‌گوید و ان خرجت بعد نصف اللیل فلایضرک ان تصبح فی غیرها شما این را هم قبول ندارید. می‌گویید شب دوازدهم از اول شب تا طلوع آفتاب بنابر احتیاط واجب در منی باش. ... از قسمت اول ما مثل خود ایشان استفاده تخییر کردیم. ولی اشکال ما به ایشان اعم است. حتی اگر نظر مشهور را قائل بشویم که بیتوته در نیمه اول شب لازم است. خب این روایت می‌گوید نصف شب شد می‌توانی از منی خارج بشوی. اطلاق دارد شب دوازدهم را هم می‌گیرد. ایشان می‌فرماید نه؛ انصراف دارد فقط به شب یازدهم. این به نظر ما تمام نیست.

و اما آنچه که ایشان فرمود که بیتوته بر اقل از نصف هم صادق هست، چون روایت داشت: و ان خرجت بعد نصف اللیل فلایضرک ان تبیت فی غیر منی عنوان بیتوته را اطلاق کرد بر کسی که بعد از نیمه شب تازه از منی خارج می‌شود، می‌خواهد بیتوته کند در مکه مثلا، فرمود عیب ندارد بیتوته کند در مکه. می‌گوییم استعمال اعم از ظهور است. حالا با قرینه استعمال شد بیتوته در اینجا در این مقدار از ماندن بعد از نیمه شب از منی خارج شده و در مکه تا اذان صبح بماند؛ اما دلیل می‌شود که اطلاق بات، بت فی منی، او هم شامل این فرض بشود؟ این مثل این می‌ماند که بگوییم انت عالم بجواب هذا السؤال، این دلیل می‌شود که اطلاق اکرم العالم شامل ایشان هم بشود؟ هیچ چیز نمی‌داند الا جواب این سؤال را آن هم چند دقیقه قبل از دوستش شنیده و لذا به او می‌گویند انت عالم بجواب هذا السؤال. این دلیل می‌شود اکرم العالم شامل او بشود؟

[سؤال: ... جواب:] همه جا استعمال مجازی نیست. تعدد دال و مدلول گاهی اقتضاء می‌کند توسعه در صدق را. ... با قرینه استعمال بشود در این مقدار از ماندن در غیر منی که کمتر از نیمه از شب هست، این دلیل نمی‌شود که اطلاق بت بمنی شامل آن بشود. انصاف این است که می‌گویند من کان عنده زوجتان باید بیتوته کند از چهار شب یک شب را در منزل یکی از این دو و یک شب دیگر را در منزل دومی. مشهور این‌طور می‌گویند. حالا آقای خوئی و استاد می‌فرمودند که اگر در نزد یکی از این دو بیتوته کند یک شب، واجب می‌شود بیتوته نزد دومی. و الا اگر دو تا زن گرفته خودش رفته گوشه حجره، زندگی می‌کند، نه؛ با هیچکدام بیتوته نمی‌کند. حالا کار نداریم. واقعا وقتی می‌گویند یبیت عند زوجته ساعت سه و چهار نصف شب بیاید اذان صبح هم که گفتند بلند شود برود حرم نمازش بخواند بعد بیاید حجره. این است معنای بات عند زوجته؟

انصافا بیتوته در منی لااقل معظم شب را باید در منی باشد. و الا می‌گویند تا نیمه شب در منی است از نیمه شب می‌آید مکه می‌گویند بات فی منی و مکة معا؛ بات فی مجموع المکانین؛ نه بات فی منی.

[سؤال: ... جواب:] ... آن هم این است. بیتوته که به معنای خوابیدن نیست؛ گذراندن شب. شما اگر تا ساعت یازده در مثلا فرض کنید قم باشید از ساعت یازده شب حرکت کنید بروید طرف مشهد، می‌گویند شما شب را در قم گذراندید ظاهر بیتوته یعنی گذراندن شب. قسمتی از شب را در قم گذراندید. ولی بیتوته ظاهرش این است که بیتوتة اللیل.

ثانیا: اگر دلیل شما این صحیحه معاویة بن عمار است، خوب دقت کنید، این مربوط به نیمه دوم شب است. نیمه دوم شب هر کجا بودی تا اذان صبح، بیتوته صدق می‌کند. آخرش این است. این دلیل نمی‌شود که بر ماندن در نیمه اول... نیمه اول را در مکه است برای نیمه دوم می‌آید منی، این چیه؟ این حکمش چیه؟ شاید در صدق بیتوته، الامور بخواتیمها، گفت شب دراز است، آخر شب باید ببینیم چی پیش می‌آید. این آخر شب مثلا نیمه شب که گذشت تا اذان صبح ببینیم کجاست. شاید او مقوم صدق بیتوته است.

[سؤال: ... جواب:] چرا؟ اتفاقا این احتمال هم هست که بگوییم بیتوته معیار این است که کجا طلع علیه الفجر؟ ... شب را ساعت یک و دو نصف شب مسافرها می‌آیند منزل شما می‌خوابند اذان صبح که شد حرکت می‌کنند می‌روند. ممکن است این صدق کند بیتوته کردن در منزل شما. اما اگر تا ساعت یازده شب در منزل شما باشند بعد حرکت کنند بروند می‌گویند ما منزل فلانی بیتوته کردیم؟ از کجا؟ این قیاس می‌شود. ما که می‌گوییم بیتوته در صدقش، صدق اطلاقیش بقاء معظم اللیل در یک مکان لازم است. ولی شما که دارید به این صحیحه معاویة بن عمار استدلال می‌کنید برای این‌که در صدق بیتوته بقاء بعض اللیل کافی است و لو اقل من النصف باشد این صحیحه راجع به بقاء در نصف دوم است.

[سؤال: ... جواب:] نیمه اول را که کلش را در منی بوده. ... ما می‌گوییم خلاف ظهور اطلاقی است. بیتوته در نیمه اول یا نیمه دوم این خلاف ظهور اطلاقی است. شما استدلال می‌کنید به صحیحه معاویة بن عمار که بیتوته در غیر منی را اطلاق کرده بر بیتوته در اقل از نیمه، ان خرجت بعد نصف اللیل فلایضرک ان تبیت فی غیر منی اگر هم درست باشد ممکن است دخالت داشته باشد اصباح در صدق این بیتوته. ... روایت می‌گوید یا بیتوته در نیمه اول بطور کامل این اطلاق کرد بیتوته را و یا در نیمه دوم حتی یصبح، که ان خرجت بعد نصف اللیل فلایضرک ان تبیت فی غیر منی، تبیت یعنی تا صبح، اطلاق کرد بیتوته را، این دلیل نمی‌شود که بگویید بقاء فی بعض اللیل چه بعد اول و لو کمتر از نصف چه بعد دوم و لو کمتر از نصف در صدق بیتوته کافی است، ما به این اشکال داریم.

ثالثا: مطلب دیگر که خدمت ایشان عرض می‌کنیم این است که سلمنا در صدق بیتوته کمتر از نصف کافی است کمتر از یک نیمه از شب در جایی بمانیم، آیا یک ساعت اگر بمانیم یک جایی این کافی است در صدق بیتوته. این‌که کافی نیست. فلاتبت الا فی منی بنابراین می‌گوید در غیر منی بیتوته نکن یعنی زیاد نمان. اما اگر من در منی معظم شب را بودم یک ساعت از اول شب را در مکه بودم مثلا، یا یک ساعت را از آخر شب آمدم بیرون منی، این طبق بیان شما صدق نمی‌کند من در غیر منی بیتوته کردم چون در صدق بیتوته شما می‌گویید اقل از نصف کافی است و لکن ظاهرش این است که و ان خرجت بعد نصف اللیل یعنی چی؟ خرجت بعد نصف اللیل فلایضرک ان تبیت فی غیر منی معلوم می‌شود که ممکن است صدق بکند بیتوته در غیر منی برای کسی که خرج من منی بعد نصف اللیل. ممکن است صدق بکند فلاباس ان تبیت فی غیر منی. بله این مقدار را شما نتیجه گرفتید که ساعت دوازده شب از منی خارج بشود نزدیک ساعت یک برسد مکه تا اذان صبح بماند به او بگویند بیتوته. اما اگر بیاید یک ساعت بماند به این هم می‌گویند بیتوته؟ به این‌که نمی‌گویند. بات فی مکه؟ بات فی غیر منی؟ این‌که نمی‌گویند. شما که نتیجه گرفتید لاتبت الا فی منی یعنی در غیر منی بیتوته نکن پس باید تمام ساعات شب را در منی باشیم. این نتیجه به وجود نمی‌آید. شما نتیجه‌ای که می‌توانید بگیرید این است که پس نباید در غیر منی به مقداری بمانیم که صدق بیتوته بکند در غیر منی.

[سؤال: ... جواب:] اصلا این آقا یک ساعت بعد از اذان مغرب آمد منی، یک ساعت هم قبل از اذان صبح می‌خواهد از منی خارج بشود، این صدق می‌کند در غیر منی بیتوته کرده؟ صدق نمی‌کند. ... شما استدلال‌تان به این صحیحه معاویة ‌بن عمار بود می‌گفتید معلوم می‌شود اگر کسی بعد از نصف شب از منی خارج بشود صدق می‌تواند بکند بیتوته در غیر منی، نه این‌که دائما صدق می‌کند؛ امکان صدقش هست. امکان صدقش هست، خب اما یک ساعت هم بیاید مکه و برگردد باز هم می‌گویند بات فی مکه؟‌ یا می‌گویند ذهب الی مکة و اتی بعمله ثم رجع؟ خب روایت می‌گوید در غیر منی بیتوته نکن یعنی آنقدر نمان در غیر منی که صدق بکند بیتوته در غیر منی کردی. اما یک ساعت در بیرون منی باشد این صدق می‌کند در غیر منی بیتوته کرده. و در صدق بیتوته در منی هم که شما شرط نمی‌دانی بیتوته کامله در منی را. و لکن ما عرض‌مان این است که بعد از این روایات دیگر حکم روشن است که می‌گوید ما معتقدیم بیتوته ظهورش کلا در بیتوته کامله است و در موارد تسامحات عرفیه به بیتوته معظم اللیل هم بیتوته می‌گویند. ظهور اطلاقیش این است. علاوه بر این روایات مشخص کرده؛ فرموده که اگر در منی بودی بعد از نصف شب می‌توانی خارج بشوی اگر اول شب در منی نبودی باید نصف شب در منی باشی و ظاهرش این است که نصف شب در منی باش تا صبح.

و لذا روایت تکلیف را روشن کرده و اطلاقش شامل شب دوازدهم هم می‌شود و اگر این روایات تخییر یا جواز خروج بعد از نیمه شب برای کسی که نیمه اول را بیتوته کرده نبود بعید نبود که بگوییم ظهور اطلاقی بت فی منی بیتوته کامله است در منی. و لذا حکم مسئله روشن است.

[سؤال: ... جواب:] شب سیزدهم را اینقدر به رخ ما نکشید. شب سیزدهم را روایت می‌گوید فان ادرکه المساء بات و لم ینفر و در روایت دیگر می‌گفت که فان جاء‌ اللیل لم یخرج من منی حتی یصبح. اصلا بیتوته ندارد. لم یخرج من منی حتی یصبح. ... حالا اگر بود که یک آقایی به کسی اشکال می‌گرفت او می‌گفت من که همچون حرفی نزدم گفت اگر گفته باشی این اشکال را دارد این‌که نشد اشکال. روایت شب سیزدهم همین است. اگر لفظ بیتوته را داشت چه می‌گفتیم آنجا هم همان حرفی را می‌زدیم که در شب دوازدهم داریم می‌گوییم. ... مثبتین است. یک روایت می‌گوید بیتوته کن شب سیزدهم همین بحث‌ها پیش می‌آید. یک روایت می‌گوید اگر شب سیزده شد لم یخرج من منی حتی یصبح بر فرض در صدق بیتوته ما تردید کنیم در صدق نهی از خروج حتی یصبح که تردید نمی‌کنیم. بحث در شب دوازدهم هست.

این هم راجع به این مطلب.

مطلب دیگر:

این‌که آقای خوئی فرمودند نیمه دوم باید از نصف شب بمانی در منی تا اذان صبح، جالب است، جای دیگر آ‌قای خوئی می‌گویند مبدأ شب غروب آفتاب است منتهای شب طلوع آفتاب. نیمه شب را بخواهی حساب کنی برای نماز مغرب و عشائت برای نماز شبت باید فاصله بین غروب آفتاب تا طلوع آفتاب را حساب کنی. حالا چون ایشان از نظر فتوایی احتیاط می‌کند که مبدأ شب را احتیاط کنید بین غروب آفتاب و زوال حمرة مشرقیة و لو نظر فقهی‌شان این است که غروب شمس کافی است استتار قرص کافی است اما احتیاط واجب می‌کند طبعا این فاصله یک ربع یا بیست دقیقه‌ای باید لحاظ بشود احتیاطا. اما منتهای شب را طلوع شمس می‌داند. در منی می‌گوید روایت داریم درست هم هست. روایت داریم که منتها بیتوته اذان صبح است. منتها این را ایشان شاهد قرار می‌دهد برای این‌که فلاینتصف اللیل یعنی باید نیمه شب را در منی بخصوص بین غروب آفتاب و طلوع فجر حساب کنیم.

که ما این مطلب برای ما واضح نیست. قبول داریم منتها بیتوته طلوع فجر است در بیتوته در منی. اما این دلیل می‌شود که آن نصف شب را هم تغییر بدهد؟ جاهای دیگر می‌گویید ظهور نصف شب در نیمه بین طلوع آفتاب و غروب آفتاب است این ظهور چرا تغییر بکند؟ ظهورش در جای خودش محفوظ است. منتها، منتهای بیتوته می‌شود طلوع فجر.

البته ما راحتیم. ما طبق مشهور معتقدیم منتها شب طلوع فجر است. و طلوع فجر مبدأ روز است. در روایت صحیحه داریم که نماز صبح نماز فی النهار است؛ صلاة بالنهار. حالا از این بحث بگذریم.

آقای خوئی فرمودند برای نیمه دوم باید از نیمه شب بیایید تا طلوع فجر.

برخی از اعلام از جمله آ‌قای زنجانی که البته در شب یازدهم ایشان قائل به تخییر است ما که خیلی آسان می‌گیریم هر چی شب دوازدهم سخت گرفتیم گفتیم از ابتداء غروب آفتاب بنابر احتیاط واجب شب دوازدهم بماند تا طلوع آفتاب شب یازدهم بجایش تلافی می‌کنیم. شما در بیتوته دوم اصلا موقع اذان صبح در منی باش. نصف شب مهم نیست. یا نیمه اول را باید در منی باشی از غروب آفتاب تا نیمه شب یا اصلا موقع اذان صبح چند دقیقه به اذان صبح بیا در منی یک چرخی بزن در منی و برگرد. فلایصبح الا بمنی.

ایشان می‌فرمایند که درست است ما در بعضی از روایات صحیحه داشتیم فلاینتصف اللیل الا و انت بمنی مثل صحیحه معاویة بن عمار و لکن صحیحه جمیل بن دراج قرینه است بر حمل این صحیحه معاویة بن عمار بر استحباب. صدوق باسناده عن جمیل بن دراج عن ابی عبدالله علیه السلام اذا خرجت من منی قبل غروب الشمس فلاتصبح الا بها. این کالصریح است در این‌که لازم نیست نیمه شب بیایی منی. موقع صبح که طلوع فجر است در منی باش. این‌که نمی‌شود بگوییم این روایت را تقیید می‌زنیم این روایت که می‌گوید موقع اذان صبح در منی باش می‌گوییم و کذا منتصف اللیل، این الغاء عنوان لازم می‌آید. می‌گوییم اذان صبح اینجا باش. بعد بگوییم این را تقیید می‌زنیم که قبل از اذان صبح چند ساعتی که داخل در نیمه شب است اینجا باش. این‌که الغاء عنوان است. این موجب استهجان این عنوان اصباح می‌شود. و لذا می‌شود کالنص در عدم وجوب بیتوته در منتصف اللیل.

و انصافا مطلب تمامی هست. منتها یک اشکال سندی ما داریم؛ یک اشکال‌مای دلالی هم مطرح است بگوییم برای این‌که مطلب ناقص نماند.

اشکال سندی همان است که قبلا گفتیم. صدوق اسنادش در مشیخه این‌طور است: و اما ما کان عن جمیل بن دراج و محمد بن حمران و اتفاقا در خود فقیه هم از کتاب جمیل و محمد بن حمران حدیث نقل کرده و فی کتاب جمیل و محمد بن حمران یا و روی جمیل و محمد بن حمران در خود فقیه هم هست. یک کتاب مشترک داشتند این دو. و ما بیش از این نمی‌فهمیم که این سند به کتاب مشترک این دو است نه به خصوص روایات جمیل.

حالا آقای زنجانی این اشکال سندی را چطور جواب می‌دهند نمی‌دانم. مگر این‌که ایشان از آن مبنای‌شان کمک بگیرند که اول فقیه صدوق می‌گوید که من در این کتاب نقل نمی‌کنم الا ما کان حجة بینی و بین ربی که آن را هم ما تمام نمی‌دانیم.

اما اشکال دلالی مختصری که اینجا ممکن است بشود این است که گفته می‌شود که اگر ما به‌طور مطلق می‌خواستیم بگوییم فلاتصبح الا بها قید می‌خورد به نیمه شب، بله، این مستهجن بود. اما اگر بگوییم شرط لازم برای همه یا برای غالب این است که اذان صبح را در منی باشند، بعضی‌ها همین مقدار بیشتر برای‌شان واجب نیست؛ آن‌هایی که مشغول عبادت بودند در مکه و قبل از نیمه شب یا بعد از نیمه شب و قبل از طلوع فجر عبادت‌شان تمام شد،‌ به آن‌ها می‌گویند به احترام این اشتغال به نسکی که داشتی شما فقط اذان صبح را در منی باش. اما افرادی که نه، این‌ها به یک علت دیگری در نیمه اول در منی نبودند، آن‌ها اشکال ندارد، به آن‌ها بگویند فلاینتصف اللیل الا و انت بمنی. اگر ما در کل موارد می‌گفتیم اصباح کافی نیست باید نصف شب هم در منی باشی الغاء عنوان لازم می‌آمد. اما فی الجملة برای بعضی‌ها آن‌هایی که مشغول عبادت نبودند در مکه در شب، جای دیگری بودند، بگوییم شما باید نیمه شب را در منی باشی این استهجانی پیش نمی‌آورد.

این اشکال دلالی ممکن است تقویت بشود بخاطر بعضی از روایاتی که راجع به همین اشتغال به نسک هست. به کسی که مشغول نسک هست این لاینفجر الصبح الا بمنی، لاینشق الفجر الا و هو بمنی. و لکن انصاف این است که جمع بین این صحیحه معاویة بن عمار و این روایت جمیل به این نحو عرفی نیست چون صحیحه معاویة بن عمار بطور مطلق گفت که ان خرجت اول اللیل فلاینتصف اللیل الا و انت بمنی، الا ان یکون شغلک نسک. و این روایت جمیل هم بطور مطلق گفت که من خرج من منی قبل غروب الشمس فلایصبح الا بها. هر دو مطلق هستند. و لقائل ان یقول که حمل صحیحه معاویة بن عمار بر غیر کسی که مشغول عبادت بوده بگوییم کسی که مشغول عبادت بوده همان اذان صبح را در منی باشد اما کسی که مشغول عبادت نبوده باید نیمه شب را بیاید منی این شاید الغاء قدر متیقن باشد از مورد صحیحه معاویة بن عمار که قدر متیقن از خروج خروج لزیارة البیت بوده.

[سؤال: ... جواب:] منافات ندارد با آن اطلاق‌گیری ما. قدر متیقن و متعارف خروج للزیارة بوده و این را نمی‌شود خارج کرد از مورد صحیحه معاویة بن عمار.

و لذا این اشکال دلالی تمام نیست. عمده اشکال اشکال سندی هست.

[سؤال: ... جواب:] این مطلب را توضیح بدهم مشیخه فقیه را بررسی که کردند چون بی ترتیب هست. ترتیب الفبا نیست. دیدند که تقریبا بر اساس ترتیب روایات کتاب من لایحضره الفقیه است. نه این‌که به همه روایات سند ذکر کرده و لکن این ترتیب در مشیخه فقیه عادة به حسات ترتیب در روایات است. و لذا در بعضی از روایات ما هم از این مطلب کمک بگیریم. مثلا در یک جا دارد که در متن فقیه و روی عن فلان -اسمش یادم نیست- به همین ترتیب که حساب می‌کنیم در مشیخه گفته و ما کان عن فلان همان شخص فقد رویته. و لذا ما با این مطلب یک شبهه‌ای را جواب می‌دهیم که در بحوث هم هست که می‌گویند معلوم نیست که و ما کان عن فلان شامل آن مواردی بشود که فقیه می‌گوید و رُوی عنه؛ فقط مختص به آن جایی است که بگوید و رَوی فلان. می‌گوییم غیر از این‌که اطلاق دارد و ما کان عن فلان شامل و روی عن فلان می‌شود علاوه بر این، این مطلب که شما می‌گویید خلاف ظهور ترتیب روایات فقیه است که بر اساس این ترتیب مشیخه ذکر شده.

یک ثمره هم اینجا که اگر این‌طور باشد که شما ذکر کردید مشکل سندی ما بر طرف می‌شود که ما بگوییم اولین حدیثی که در فقیه ذکر شده از جمیل فقط یا از محمد بن حمران فقط ذکر شده و بعدش هم سندهای دیگر است اگر بنا بود این سند جمیل و محمد بن حمران انحلالی نباشد خلاف آن ترتیب است. اگر واقعا این‌طور باشد یک مراجعه‌ای بفرمایید. آقا حالا می‌فرمایند اگر مراجعه کردید و این‌طور بود این درست می‌کند کار را. ... دیگر بقیه‌اش به تتبع بستگی دارد. مراجعه کنید امشب. کبری را بنده قبول دارم. اما صغری در ذهنم نبود. حالا آقا متذکر شدند صغری را تطبیق بکنید.

یک نکته‌‌ای از این مسئله مانده بود فردا عرض می‌کنم. ان شاء الله وارد مسئله بعدی می‌شویم.